

پرسش ۳ نزاعیه ۱۹۲۹

نزاع گرامی

شاعره عزیز در این جهان پیر میگویند که در آن زمان که کائنات

با بارچه در حالید با و صوفی است، در این روزها که کشور ما

معلوم نیست که قمارچه طوفان و سیراک کتده السبت او فترت است

خوش میگذشت میرسد آدم آنکه برای یک لحظه هم شده است بختی

میرسد در آن وقت میشود، اما اجیزت چینی آنست که خوشی در

صفت!

نزاع گرامی در حیوانی آدم حق دارد که قول بدند و انجام

ندید. صلاح هم صفت. اما در سن و سال ما دیگر قول نباید داد و

اگر قول دادیم باید انجام دهیم.

گفتید: خمار در گشت بد یا آن که بی میزیند، ما هم

خانه آن را از سر و چهار کردیم باز شوختری شد

۲ گفتید: کتاب زمان بدیع را میبایم بیفروشید. نظر سوادید در کتاب
نمیخواهد که ما هم با سواد بیفروشیم؟

مطلب دوم: چندین ماه است که یکی نوسر خودم میزدم و یکی باز
نوسر خودم که زمانی را تمام کنج سراسر انجام پذیرد و اینها بشود.

(در این ضمن نامه شد و تقاضای در باره آردی که اولگه و ایدایش سینه
این همه تحلیف بنمود رسید. بخود گفتیم: نگذار از اوقات شایسته بدیدیم
تغیب محض مع بشود. در او در است در عجب خود شتر نشستم و

عنی بیع. عستم در اسم یکی از دو کتابی که گرفته است
در شاخه خواندن میبینیم دیدن در مگر از آنکه میبایم نیز گفتید)

و هم نام شنیده اید که نام کتابها را من در ایران و گاه در دیار
بجا پرسیده و شریافته. در ناشر در اندر کول هم میبینند
و در نامه: - نامها که وجود خارجی دارند در باره این چنین
سرای تصنیف مگر و تصنیف است میاورند. از آنکه خشک و سراسر

تعمیراتی
میرزا...
در این...

با تمام حاصل پستی میکنند که بنده را به عقده میاندازند چه بر سر
عقد را.

بسیج - سرگذشت ارتقا رفته بجا کشید؟ و لا مخرج چاپ کردن
آن است. اگر در قطع تصویر عادی در آمد و نسبت
ایران به کار آنها دوست صندرزمانی پیدا نکردند این
باز در بگریم بر صندرزمانی پیدا کنیم به ناستری بدیم
شرط اول این است که نسبت ایران به کار افتد

ششم - در لاری ۱۰ هم به چاپ رسید به یک. اما محض
صندرزمانی آن ندارم. بمحض اینکه نسخه آن بدست رسید
برای شما خوانم و نتوانم

با سلام و احترام خدمت شما و آن را بدین

فرمان
چاپخانه